

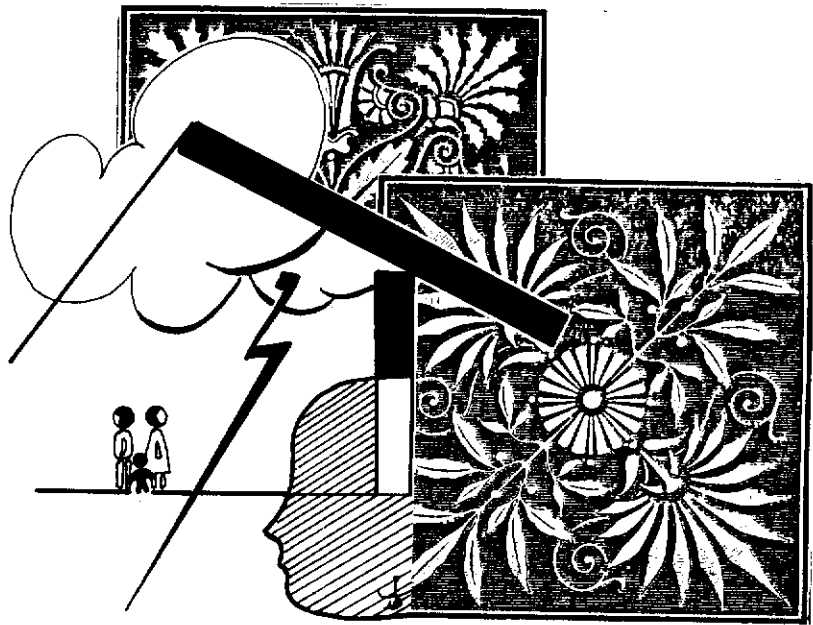
فرد، ترتیب تولد را از عوامل مهم و در خور توجه تلقی می نماید^{۳۴}. براساس این دیدگاه رفتار کودک در محیط خانواده و نیز خصوصیات روانی - رفتاری او بر حسب این که فرزند منحصر به فرد خانواده باشد یا فرزند دوم، سوم... یا آخر، متفاوت است. ذیلاً به برخی نظرات و یافته ها در این مورد اشاره می شود.

الف - کودک منحصر به فرد

در مورد کودکان منحصر به فرد، آدلر معتقد است که چنین کودکی در خانواده، هرگز موقعیت و قدرت خود را از دست نمی دهد و در محیطی نیست که نیاز به رقابت داشته باشد. به همین خاطر کاملاً ارزشهای والدین را می پذیرد و در عزیزدردانگی خویش غوطه ور می شود.

این قبیل کودکان اغلب اوقات خود را با افراد بزرگتر صرف می کنند و به همین خاطر معمولاً رفتارهای بزرگسالان را از دور تر ظاهر می سازند. این کودکان چون یاد نگرفته اند که عواطف تقسیم شده بزرگترها را دریافت کنند و رقابت را نیز نیاموخته اند، هنگام ورود به مدرسه به این جهت که دیگر مثل خانه مرکز توجه نیستند و قادر به رقابت نمی باشند، به محض احساس شکستی کوچک، قدرت سازگاری در مقابل محیط را از دست می دهند^{۳۵}.

در این رابطه «مزلومینلن» معتقدند که کودکان منحصر به فرد، افرادی خودرأی، خودپرست و دارای خُلق و خوی ضعیف بوده، می خواهند همواره مورد توجه دیگران باشند، لیکن «مونتگ» (۱۹۴۸) اشاره می کند که هیچ دلیلی وجود ندارد که بی ثباتی عاطفی و مشکلات تحصیلی و اجتماعی این کودکان از کودکان دیگر بیشتر باشد^{۳۶}. و همچنین «نی» معتقد است که کودکان منحصر به فرد دشوار نبوده، بلکه در مقایسه با کودکان متعلق به خانواده های



خانواده و نقش

آن در ایجاد

اختلالات رفتاری

قسمت سوم

عزیزالله تاجیک اسماعیلی

۳- ترتیب تولد

بسیاری توسط روانشناسان مختلف ارائه شده است. این موضوع در نظریه شخصیتی آدلر نقش مهمی دارد. «آدلر» در تحلیل و شناخت خصوصیات روانی و شخصیتی

درباره تأثیر ترتیب تولد و اثراتی که بر نقش کودک در خانواده دارد، نظرات

بزرگتر کمتر به بزهکاری تمایل دارند.^{۳۷}

ب- فرزند اول - در مورد فرزندان اول شاید بتوان گفت که چون والدین در مواجهه با آنها، بیشتر در نقش «والدین» ظاهر می‌شوند، آنها هم بیش از کوچکترها با والدین و ارزشهای آنان همانندسازی، می‌کنند. گذشته از این از نظر سنی نیز به والدین نزدیک‌ترند. کودک بزرگتر تحت تأثیر این همانندسازی از نظر «فراخود»، تقویت می‌شود و در نتیجه حساس‌تر و گوشه‌گیرتر بوده، کمتر با همسالان خود کنار می‌آید.

«آدلر» در مورد فرزند اول معتقد است که این کودک خودش را در یک موقعیت مخصوص و یگانه و منحصر به فرد می‌بیند. و معمولاً والدین از تولد او بسیار خوشحال هستند. فرزند اول مقدار زیادی از توجه والدین را به سوی خود جلب می‌کند. و لذا از این که توجهات تقسیم نشده والدین را دریافت می‌نماید، اغلب خوشحال و مطمئن می‌باشد تا این که فرزند دوم به دنیا بیاید. از این موقع به بعد دیگر توجه همیشگی و تقسیم نشده والدین و مواظبت‌های بیشین از کودک اول به عمل نمی‌آید و به تعبیر دیگر فرزند اول، «عزل» می‌گردد. این امر به عنوان یک شوک برای وی به حساب می‌آید. کودکان اول نه تنها باید چنین جایگاهی مهمی را برای وارد شدن به یک جنگ تحمل نمایند، بلکه باید تلاش کنند که موقعیت قبلی را بدست آورد. وی چنین احساس می‌کند که واقعه پیش آمده موقعیت او را در خانواده تغییر داده است. این احساس در کودکانی که بیش از اندازه ناز پرورده شده باشند، زیادتر است آنها هنگامی که می‌بینند همه چیز مانند قبل نیست، شروع به فعالیت می‌نمایند. ابتدا با ایجاد اشکال و ناراحتی برای والدین، قانون شکنی می‌کنند، از خوردن غذا و رفتن

به موقع به رختخواب امتناع می‌ورزند و شروع به اظهار عصیانیت و پرخاشگری می‌نمایند. وقتی که فرزند اول برای بار نخست به خاطر مشکلاتی که ایجاد کرده تنبیه می‌شود، تعبیر او از این تنبیه این است که موقعیتش تغییر کرده و این امر برای وی گران تمام می‌شود. از طرف دیگر فرزند اول در موقعیتی خاص قرار دارد و از آنجا که از سوی پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده مأمور مواظبت برادران و خواهران کوچکتر از خود

*** فرزند اول از آنجا که از سوی پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده مأمور مواظبت برادران و خواهران کوچکتر از خود می‌گردد، خیلی زود احساس مسئولیت را می‌آموزد.**

می‌گردد، خیلی زود احساس مسئولیت را می‌آموزد. اینگونه افراد معمولاً اشخاصی تشکیلاتی، و وظیفه شناس، دقیق در امور اجرایی و دارای وسواس زیاد در امور جزئی و ابراز عقاید خویش محتاط می‌باشند.^{۳۸}

«موسن و کانگر» پس از یک بررسی تأیید می‌کنند که بزرگترین کودک، کمتر اعتماد به نفس دارد و حساس‌تر، دورنگ‌تر، فعل پذیرتر و اندوهگین‌تر بوده علاوه بر این که علائم ناراحتی عصبی را نشان می‌دهد، سعی دارد از سرزنش‌های اطرافیان بگریزد.^{۳۹}

در این مورد که موقعیت نخستین فرزند با ورود فرزند یا فرزندان بعدی می‌تواند دچار تزلزل شود و سازگاری روانی - اجتماعی اش مختل گردد، پژوهش‌های دیگری نیز انجام شده است. نتایج این

تحقیقات مواردی را تأیید می‌کنند. از جمله تغییر ناگهانی موقعیت خانوادگی نخستین کودک با تولد فرزند دوم در وی نوعی کینه ایجاد می‌نماید. این کینه ناشی از یک سلسله تصوراتی است که کودک نخستین باور دارد که ارزش قبلی خود را از دست داده و در میان خانواده در مرتبه دوم توجه قرار گرفته، لذا اعتماد به نفسی را که پیش از آن داشته از دست می‌دهد و این امر به بروز نوعی طغیان در وی می‌انجامد.^{۴۰}

ج- فرزند دوم - فرزند دوم معمولاً از نخستین کودکان سازگارترند، چون کمتر از آنها در معرض تجارب اضطراب‌آمیز قرار دارند. در رفتار با فرزند دوم، مادر اضطراب و تشویش کمتری دارد و روابط وی با کودک سالمتر شکل می‌گیرد.

در نتیجه فرزند او بیشتر شاد و شادی طلب خواهد بود. با وجود این اگر نخستین فرزند به عنوان الگویی برای فرزند دوم باشد، ممکن است کمبودها و نارسایی‌های رشد روانی در فرزند دوم نیز مشاهده شود.^{۴۱}

درباره فرزند دوم «آدلر» معتقد است این کودک مکان موقعیت ویژه‌ای دارند اینان مرکز توجه بودن و قدرت داشتن را تجربه نکرده‌اند، والدین توجه کمتری به آنها دارند و در رابطه با تربیتشان مشکلات آنها کمتر است. تجربیات به دست آمده از رفتار با فرزند اول والدین را در مقابل فرزندان بعد کارآمدتر می‌سازد. و همین امر منجر به ظهور زمینه‌هایی برای سازگاری بهتر این فرزندان می‌گردد، به همین خاطر رشد روانی - رفتاری کودکان دوم غالباً بیشتر از نخستین آنها است، مثلاً زودتر شروع به تکلم می‌نمایند، به رقابت علاقه بیشتری نشان می‌دهند، بلند همت‌تر، بلند نظرتر و آرزومند به نظر می‌رسند.^{۴۲}

د- فرزند آخر - آخرین فرزندان معمولاً به وسیله والدین و برادران و خواهران آزاد

گذارده می شوند. علاوه بر والدین، از خواهران و برادران نیز الگوهای رفتاری متعددی دریافت می کنند.

فرزند آخر به علت برخورداری از محبت و امنیت، خصوصیات منفی فرزند اول را نخواهد داشت، وی فردی سخت کوش، دارای پشتکار، وظیفه شناس و مورد قبول می باشد و در مقایسه با فرزند اول خوشبین تر بوده از اطمینان به خود و احساس امنیت بیشتری بهره مند است.^{۴۳}

«آدلی» درباره این کودکان می گوید که

*** فرزند آخر به علت برخورداری از محبت و امنیت، خصوصیات منفی فرزند اول را نخواهد داشت، وی فردی سخت کوش، دارای پشتکار، وظیفه شناس و مورد قبول می باشد.**

اینان با شوک خلع ید به وسیله برادران و خواهران دیگر روبرو نخواهند شد و برای همیشه به صورت ناز پرورده باقی می مانند به ویژه در صورتی که فاصله سنی بین فرزندان زیاد باشد. اگر این ناز پروردگی در طول زندگی فرد ادامه داشته باشد، وی حالت اتکایی داشته در سازگاری با مسائل و مشکلات زندگی دارای مشکل خواهد بود.^{۴۴}

در ارتباط سلسله مراتب تولد کودکان با ویژگی های رفتار آنان، تحقیقی توسط «موریس پوروت» انجام گرفت. این تحقیق که بر روی ۲۰۰ کودک فرانسوی مراجعه کننده به بیمارستانهای روانی شهر پاریس صورت

گرفت،^{۴۵} نشان داد که در خانواده های تک فرزندی، فرزند یکدانه و منحصر به فرد و در خانواده های چند فرزندی، فرزند اول خانواده، بیش از سایر فرزندان با خطر ابتلاء به نوروژها و اختلالات رفتاری مواجه است. در این مطالعه ۶۰٪ از کودکان فرزند اول بودند و ۴۰٪ باقیمانده را فرزندان وسط یا آخر تشکیل می دادند. از تعداد ۶۰٪ فرزندان اول ۳۳٪ آنها فرزند یکدانه بودند و از ۴۰٪ بقیه نیز ۲۱٪ فرزندان وسط و ۱۹٪ فرزند آخر بوده اند.

ج- نقش خانواده در بروز اختلالات رفتاری کودک

در جریان رشد کودک، محیط و شرایط خانواده می تواند یک عامل مثبت و مهیا کننده زمینه های رشد و یا یک عامل مختل و بازدارنده باشد. ویژگیهایی از قبیل احساس امنیت، اعتماد به نفس و آرامش خاطر در کودک، نتیجه وجود یک محیط و فضای خانوادگی آرام و یکپارچه و هماهنگ است و بر عکس در صورتی که در خانواده ای سوءظن، تنش، عیبجویی و تعارض در الگوهای رفتاری وجود داشته باشد، کودک دریافتن هویت خویش، ایجاد روابط مطلوب با دیگران و رشد سالم روانی - رفتاری دچار مشکل خواهد شد.

توقعات دور از انتظار والدین از کودک و محدودیت هایی که برای وی ممکن است به وجود آورند، روند سالم رشد روانی او را دشوار می سازد. اثرات رفتار والدین بر کودک به این موضوع که وی رفتار آنها را چگونه مشاهده و ارزیابی می کند و معنای آن را چگونه درک می نماید، بستگی دارد.^{۴۶}

اثرات خانواده بر رفتار کودک و نقش آن

در ایجاد اختلالات رفتاری به شیوه های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. یک نوع از این مطالعات این است که خانواده های با والدین دارای آسیب روانی را جهت بررسی تاثیر این آسیبها بر فرزندان شان مورد تحقیق و مطالعه قرار دهند. شیوه دیگر آن است که مطالعه روی خانواده های دارای کودکان دشوار و مبتلا به مشکلات روانی انجام گیرد و عوامل خانوادگی مرتبط با اختلالات رفتاری از این طریق تشخیص داده شود.

*** در صورتی که ساخت خانواده دچار آسیب و صدمه ای گردد (مثل مرگ پدر یا مادر، طلاق و جدایی والدین از یکدیگر)، می توان انتظار داشت که اثرات این وضعیت در کودک به صورت ناهنجاریهای روانی و رفتاری ظاهر شود.**

مطالعات مربوط به کودکان با والدین دارای آسیبهای روانی نشان می دهد که چنین کودکانی متعلق به خانواده هایی هستند که احتمال ابتلاء و آسیب در آنها زیاد است و بین آنها و کودکان مربوط به خانواده های با آسیب کمتر، تفاوت معنی دار وجود دارد.^{۴۷}

در بررسی چگونگی تأثیر خانواده در ایجاد اختلالات روانی - رفتاری کودک، عوامل مختلفی را که در محیط خانواده ممکن است منجر به ایجاد این اختلالات شوند، در چهار بخش کلی مورد مطالعه قرار خواهیم داد، که عبارتند از:

۱- ساخت خانواده

۲- روابط خانوادگی

۳- نگرشهای خانوادگی

۴- استرس ها و فشارهای موجود در

خانواده

۱- ساخت خانواده

منظور از اصطلاح «ساخت» ترکیب کلی و الگوهای عمومی خانواده می باشد که با توجه به مجموعه اعضای آن تعیین می شود. امروزه اکثر خانواده ها دارای یکی از الگوهای زیر می باشد:

الف: خانواده های هسته ای (کوچک) که عمدتاً شامل پدر، مادر و فرزندان می باشند و افراد دیگری با آنان زندگی نمی کنند.

ب: خانواده های گسترده (بزرگ) - که از تجمع چند خانواده هسته ای یا زندگی اعضاء و دیگری غیر از والدین و فرزندان با یکدیگر تشکیل می شود.

ج: خانواده های با فقدان یا غیبت یکی از والدین - نمودن هر یک از والدین معمولاً در اثر مرگ و میر یا طلاق است. در این شرایط وظایف یک ولی را ولی دیگری بر عهده دارد. گاه نیز ممکن است در اثر اشتغال بیش از حد پدر در بیرون خانه، نقش او را عملاً مادر ایفا کند.

د: خانواده های ترمیم شده (بازسازی شده) - در چنین خانواده هایی معمولاً بعد از مرگ یا طلاق والدین، پدر یا مادر مجدداً ازدواج می کنند و لذا یکی از والدین کودک حقیقی است و دیگری غیرحقیقی (نامادری یا ناپدری).

در صورتی که ساخت خانواده دچار آسیب و صدمه ای گردد (مثل مرگ پدر یا مادر، طلاق و جدایی والدین از یکدیگر) می توان انتظار داشت که اثرات این وضعیت در کودک به صورت ناهنجاریهای روانی و رفتاری ظاهر شود.

• بی نوشتهها

۲۶- تشریح روانشناسی، بهار ۶۴، شماره ۱۲، صفحات

۲۷- همان مأخذ، ص ۳۱

۲۸- مجله اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، پاییز ۶۴،

مقاله دکتر عباس تشکری، ص ۲۶

29- Schultz , Duan: Theories of personality - Books/cole publishing company , 1976, p: 303 - 304

30- Social learning and personality development, New York Holt Rinehart and winston, 1963

۳۱- آریانپور، امیرحسین: زمینه جامعه شناسی، انتشارات دهخدا، ص ۴۰۴

۳۲- راجرز، دروتی: روان شناسی کودک، صفحات ۱۸۵-۱۸۸

۳۳- همان مأخذ، ص ۱۹۸

۳۴- نظریه های مربوط به شخصیت، علی اکبر ساسی، ص ۱۱۵

35- schultz , D: theories of personality. p: 61

۳۶- راجرز، دروتی: روان شناسی کودک، ترجمه سرمد، ص ۱۸۸

37- Nye , N.L, child Adjustment in Broken in unhappy unbroke: Homes - Marriage and Family living 1957-19, P: 356-360

38- Schultz, D: theories of personality, p: 150

۳۹- راجرز، دروتی: روان شناسی کودک، ص ۱۹۰
۴۰- کی سیا، مهدی: مبانی جرم شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۰۶

41- Altus W.D, Birth order , Intelligence and Adjustment - psychological reports, 1959, vol 5- P: 529

42- Schultz, D: Theories of personality , P: 60

43- Hetherington E Parke : child psychology, P: 451

44- Schultz, D: Theories of personality . p: 61

45- porote, Maurice : L, Infant et les Relation Familiales , P. M. F (3) - 1978

۴۶- نوایی نژاد، شکوه: رفتارهای نهنجار و ناهنجار در کودکان و نوجوانان، ص ۱۸۸

47- kisker , George: W, the Disorganized personality . p: 102-103

۴۸- اگر خانواده را یک گروه اجتماعی در نظر بگیریم، یکی از ویژگیهای آن ساخت است.

1- Hetherington. E.M and parke , R.D; child psychology, pp : 419-422

2- Parenthood

3- Hurlock, E.B: child Development , p: 496

4- Socialization and society , Boston, little Brown, 1968, p: 141

۵- یوسفی زاده، علی: نهاد خانواده، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جزوه شماره ۲۳

6- Hurlock, E.B: child Development , P: 440

۷- راجرز، دروتی: روان شناسی کودک، ترجمه غلامعلی سرمد، ص ۱۷۸

۸- نهاد خانواده، انتشارات دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جزوه شماره ۲۱

9- Social Status

۱۰- بهنام، جمشید: ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، ص ۳۵

۱۱- حسینی، سید ابوالقاسم: اصول بهداشت روانی، انتشارات دانشگاه مشهد، صفحات ۸۶-۸۴

12- Quiet - Intellectual Family

13- Over - worked Family

14- Hyper emotional Family

15- Reversed Family

16- uneducated Family

17- Lunt and warner (1930) Hollingshead (2949) - R - center (1949)

۱۸- مثلاً در خانواده های طبقه پایین میزان آزاد گذاری فرزندان در مقایسه با خانواده های طبقه متوسط کمتر است و استفاده از تنبیه بدنی بیشتر. در خانواده های طبقه متوسط ارتباطات اعضاء بیشتر بر مبنای برابری و مساوات است و در طبقه پایین به صورت امر و نهی (همان مأخذ، ص ۱۸۳)

19- child Development , P: 443

20- Self - confidence

۲۱- شریعتمداری، علی: روان شناسی تربیتی، صفحات ۱۹۹-۲۰۰

22- Hurlock , E.B: child Development , P: 494

۲۳- نهاد خانواده، انتشارات دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جزوه شماره ۵ ص ۲۱

24- Hall and Lindzley : Theories of personality

25- Hetherington E parke : child psychology p: 426 - 438